

تجزیه و ترکیب

از دست مده فرصت امروز که فردا

پیوسته بخایی سرانگشت ندامت

«از»: حرف اضافه، فعل «مده» را به «دست» متعلق می‌کند.

«دست»: اسم عام، بسیط، مفرد، مفعول بواسطه از برای «مده».

«مده»: فعل نهی، دوم شخص مفرد، فاعل در فعل مستتر است.

«فرصت»: اسم معنی، مفرد، بسیط، مفعول صریح از برای فعل «مده».

«امروز»: ظرف زمان، مضاف‌الیه از برای فرصت، متمم مفعول.

«که»: حرف ربط، جمله بعد را به جمله قبل ربط و پیوند می‌دهد.

«فردا»: قید زمان از برای فعل «بخایی».

«پیوسته»: به معنی دوام و استمرار، از قیود زمان.

«بخایی»: فعل مضارع، دوم شخص مفرد، فعل و فاعل.

«سر»: اسم عام، مفرد، بسیط، مفعول صریح از برای فعل «بخایی».

«انگشت»: اسم عام، مفرد، بسیط، مضاف‌الیه از برای سر، متمم

مفعول.

«ندامت»: اسم معنی، مضاف‌الیه از برای انگشت.

تقسیم رابط به حسب زمان مطلق و مقید

جمله به حسب زمان بر دو قسم است: مطلق، مقید.

۱. «جمله مطلق» آن است که مقید به زمان خاص نباشد. مفهوم جمله

مطلق ثبات و استمرار و دوام و زمان مطلق است.

تمرین هفتاد و سوم

پنج مثال برای رابطه آشکار و پنج مثال برای رابطه نهفته بنویسید.

مثلاً در عبارت: خدا داناست، شبانروز نسبت به فصل‌ها بلند و کوتاه می‌شود، ماه به دور زمین می‌چرخد و امثال آنها. جمله به حسب زمان مطلق است یعنی مقید به زمان گذشته و حال و استقبال نیست و مقصود گوینده وقوع فعل یا نسبت مسند به مسندالیه در زمانی مخصوص نمی‌باشد. چنان‌که در جمله «خدا داناست» صفت دانایی برای خدا در همه حال ثابت است، نه مخصوص به گذشته و حال و آینده. و همچنین در جمله «ماه به دور زمین می‌چرخد» مقصود گوینده اثبات حکم است بطور مطلق و همیشه.

۲. «جمله مقید» آن است که نسبت میان مسند و مسندالیه در نظر گوینده مقید به زمان خاص باشد مثلاً در جمله «دیروز هوا گرم بود» مقصود نسبت گرمی است به هوا در روز گذشته بخصوص. و در جمله «فردا به دبستان خواهم آمد» مقصود واقع شدن فعل آمدن است در زمان آینده بخصوص.

متعلقات فعل یا جمله (وابسته‌های سخن)

جمله گاه مرکب از ارکان اصلی یعنی مسند و مسندالیه و رابطه است و زائد بر آنها چیزی ندارد. این گونه جمله را «جمله بسیط» یا «ساده» توان نامید: خداوند مهربان است، دانش گنج است، دانا ارجمند است، نادان خوار است.

و گاه اجزاء دیگر زائد بر سه رکن اصلی دارد از قبیل مفعول صریح و مفعول بواسطه یا قید زمان و مکان و قید وصف و تأکید و امثال آنها. اینگونه اجزاء را متعلقات فعل یا متعلقات جمله (وابسته‌های سخن) نامیم.

مثلاً در این جمله: «هوشنگ دیروز کتاب را از دبستان به خانه برد.»
گوییم:

«هوشنگ»: مسندالیه.

«دیروز»: قید یا ظرف زمان.

«دبستان»: مفعول بواسطه از برای فعل برد.

«خانه»: نیز مفعول بواسطه برای فعل برد.

«برد»: فعل ماضی، سوم شخص مفرد، مسند و جانشین رابطه.

و در این جمله: «فریدون امروز سخت بیمار است.» گوییم:

«فریدون»: اسم خاص، مفرد، مسندالیه.

«امروز»: قید و ظرف زمان.

«سخت»: قید تأکید.

«بیمار»: مسند.

«است»: رابطه.

تمرین هفتاد و چهارم

جمله‌های مطلق و مقید را معین کنید:

خردمند همه جا عزیز و ارجمند است. بی هنر نزد همه کس خوار و بی مقدار است. عاقل کار زشت نمی‌کند. عالم سخن سنجیده می‌گوید. خردمند هرگز کار بیهوده نمی‌کند. عالم ناپرهیزگار کور مشعله‌دار است. برادر شما دیروز به دبستان نیامد. فردا دفتر شما را خواهم آورد. زمستان امسال سردتر از سال گذشته است. محمد درس را گوش می‌دهد. هوشنگ سخن آموزگار را خوب نفهمید. برادر که در بند خویش است نه برادر و نه خویش است. علی دیروز کتاب را گرفت.

کنونت که امکان گفتار هست
که فردا چو پیک اجل در رسد
بگو ای برادر به لطف و خوشی
به حکم ضرورت زبان درکشی

تجزیه و ترکیب

به بال و پر مرو از ره که تیر پرتابی

هوا گرفت زمانی ولی به خاک نشست

«ب»: حرف اضافه، فعل «مرو» را به «بال» نسبت می‌دهد.

«بال»: اسم عام، مفرد، بسیط، ذات، مفعول بواسطه از برای فعل

«مرو».

«و»: حرف عطف، حرف ربط، کلمه «پر» را به «بال» عطف می‌کند.

«پر»: اسم عام، مفرد، بسیط، عطف بر بال، مفعول بواسطه از برای

فعل «مرو».

«مرو»: فعل نهی، دوم شخص (مخاطب) مفرد، فعل و فاعل، فاعل

مستتر و مسند جانشن مسندالیه و رابطه‌است.

«از»: حرف اضافه، فعل «مرو» را به «ره» نسبت می‌دهد.

«ره»: اسم عام، مفرد، مفعول بواسطه از برای فعل «مرو».

«که»: حرف ربط، جمله بعد را به جمله قبل ربط می‌دهد.

«تیر»: اسم عام، مفرد، بسیط، ذات، مسندالیه، موصوف.

تمرین هفتاد و پنجم

متعلقات فعل را معین کنید:

ای فرزندان ارجمند عمر عزیز را به غفلت و بطالت مگذارید. پیوسته در تحصیل

علم بکوشید. اگر امروز رنج برید فردا گنج بردارید. یک لحظه از کسب هنر غافل

منشینید. زبان را به دروغ عادت مدهید. دامن خویش را به لوث معاصی و اخلاق

زشت آلوده مسازید. همت بلند دارید که مردان بزرگ از همت بلند به جایی

رسیده‌اند. فرزند بدکار به انگشت ششم ماند اگر بیرندش رنج برند و اگر نگاهش دارند

زشت باشد.

«پرتابی»: صفت «تیر»، متمم مسندالیه، حرف «ی» علامت نسبت.
«هواگرفت»: فعل مرکب، ماضی مطلق، مسند از برای «تیر پرتابی»،
فعل مسند جانشین رابطه است.

«زمانی»: قید زمان از برای فعل «هواگرفت».

«ولی»: حرف ربط، جمله بعد را به جمله پیش ربط می دهد.

«ب»: حرف اضافه، فعل «نشست» را به «خاک» نسبت می دهد.

«خاک»: اسم عام، بسیط، مفرد، مفعول بواسطه از برای فعل نشست.

«نشست»: فعل ماضی مطلق، سوم شخص مفرد، مسند.

تعدد مسند و مسندالیه

۱. مسندالیه و مسند ممکن است که هر دو مفرد یا هر دو متعدد، یا یکی مفرد و دیگری متعدد باشد: هوشنگ و فریدون به دبستان می روند. ایرانیان قدیم دلیر و راستگو بودند. جهان سر به سر حکمت و عبرت است. کوشش سرمایه سعادت است. راستی و درستی سبب رستگاری و نیکروزی است.

۲. تعدد مسندالیه و مسند در جایی است که چند کلمه به یکدیگر عطف شده باشند خواه حرف عطف در لفظ باشد مانند: «ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند». و خواه در تقدیر باشد: برادر من راستگو، درستکار، مهربان، وفادار است.

تمرین هفتاد و ششم

این عبارات را تجزیه و ترکیب کنید:

حکیمی گوید که اندر روزگار، فتنه از سه گروه پیدا آید: خبرگوی و خبرجوی و خبرپذیر. خبرگوی و خبرجوی از گناه نرهد و خبرپذیر از سلامت کم رهد.

شماره جمله‌ها از روی شماره افعال

هرگاه بخواهیم شماره جمله‌ها را در یک عبارت یا یک حکایت معین کنیم باید شماره افعال را تعیین نماییم زیرا شماره جمله‌ها از روی شماره افعال به دست می‌آید. و هر عبارتی بدان اندازه که فعل دارد جمله دارد. مثلاً در این عبارت: «در روزگار عیسی سه مرد در راهی می‌رفتند فراگنجی رسیدند گفتند یکی بفرستیم تا ما را خوردنی آورد یکی را بفرستادند آن مرد بشد و طعام بخرید.» هشت جمله است، زیرا دارای هشت فعل است: می‌رفتند، رسیدند، گفتند، بفرستیم، آورد، بفرستادند، بشد، بخرید.

تمرین هفتاد و هفتم

اقسام مسندالیه متعدد را شرح دهید و برای هر یک پنج مثال بنویسید.

تمرین هفتاد و هشتم

اشعار ذیل دارای کدامیک از اقسام مسند و مسندالیه است:

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت تلخی و خوشی و زشت و زیبا بگذشت
گر نبود امید راحت و رنج پای درویش بر فلک بودی
رای تو همچو شمس منیر است و روشن است ذات تو همچو کوه حلیم است و بردبار

تمرین هفتاد و نهم

به جای نقطه‌ها مسند مناسب بنویسید:

من و تو... من و او... تو و من... تو و او... من و شما... شما و ایشان...، تو

وایشان...

تبصره. در جایی که فعل به قرینه حذف شده باشد نیز در حکم مذکور است. مثلاً در این عبارت: «منوچهر را گفتم که چکامه منوچهری را از بر کرده‌ای یا نه؟ گفت آری.» پنج جمله است زیرا بعد از کلمه «یا نه» و «آری» فعل به قرینه سابق حذف شده است. یعنی: «یا از بر نکرده‌ای؟» گفت آری «از بر کرده‌ام».

پس در عبارت فوق پنج فعل است: گفتم، کرده‌ای، نکرده‌ای، گفت،

● تمرین هشتادم

به جای نقطه‌ها مسند متعدد بگذارید:

خسرو پرویز... بود، داریوش... بود، ایران... است، میهن ما... است، باغ... شد، شکوفه... شد، درختان... ند، بلبلان... ند، چمن و دشت... است، بلبل و پروانه... ند، تیر و کیوان... است، ستارگان... ند، هوشنگ و فریدون... ند، من و تو... ایم.

تمرین هشتاد و یکم

در این حکایت شماره جمله‌ها را معین کنید:

گویند روزی انوشیروان به شکار رفته بود و از حشم جدا مانده به بالایی برآمد دیهی دید و او تشنه شده بود بدان دیه شد و به درخانه‌ای رفت و آب خواست دخترکی از خانه بیرون آمد و او را دید به خانه اندر آمد و یکی نیشکر بکوفت و آب آن بگرفت و قدحی پر کرد و بیاورد و به انوشیروان داد. انوشیروان نگاه کرد خاشاکی خرد در آن قدح دید آب آهسته نوشیدن گرفت و می خورد. دخترک گفت آن خاشاک به عمد اندر آن قدح افکنده بودم. انوشیروان گفت به سبب چه؟ گفت از آنکه تو را تشنه دیدم و جگر گرم اگر آن خاشاک نبود تو آب آهسته نخوردی و تو را زیان داشتی. انوشیروان را عجب آمد از زیرکی آن دخترک.

[نصیحة الملوك امام غزالی]